

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Policy Options for Drone Strikes and the Consent of Targeted States in Light of International Humanitarian Law

Seyed Adel Heydari¹, Maryam Moradi^{*2}, Bagher Mir Abbasi³

1. Department of International Law, Qe.C., Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2. Department of Law and International Relations, Qe.C., Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

3. Department of Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: Maryam.moradi@iauqeshm.ac.ir

ABSTRACT

Today, the policies of military drone users such as the United States for carrying out targeted killings stem from both domestic and international sources, which in turn generates numerous legal complexities. Although international humanitarian law has served, to some extent, as a barrier and deterrent against many inhumane and anti-human acts and has been a relatively suitable foundation for human rights, the lack of enforcement guarantees and the interpretation of the governing principles of international law by drone-possessing states have diminished its effectiveness. Justifications such as the use of lawful force, legitimizing measures in warfare, self-defense, and the consent of the host state are among the main rationales provided by states employing lethal drones. This study, using a descriptive-analytical method and through examining the articulation of policy approaches regarding the use of drones for lethal objectives, analyzes three policy approaches: permissive, combined, and deterrent. While these policy approaches take human rights charters and laws of armed conflict into account as guiding principles, their importance lies in illustrating the broad spectrum of available options for drone-possessing states aiming to implement and operationalize targeted killings using drones. Overall, the present study seeks to examine the shortcomings of policy options for drone strikes, considering the laws of war and peace, and the diverse and often conflicting interpretations of such operations in light of both domestic and international law.

Keywords: *policy option, military drone, international humanitarian law, legitimate defense.*

How to cite: Heydari, S. A., Moradi, M., & Mir Abbasi, B. (2025). Policy Options for Drone Strikes and the Consent of Targeted States in Light of International Humanitarian Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-14.



تاریخ ارسال: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۹ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۱۶ دی ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

گزینه‌های سیاستی حملات پهبادی و رضایت کشورهای هدف در پرتو حقوق بشر دوستانه بین المللی

سید عادل حیدری^۱، مریم مرادی^{۲*}، باقر میر عباسی^۳

۱. گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. گروه حقوق و روابط بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۳. گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Maryam.moradi@iauqeshm.ac.ir

چکیده

امروزه سیاست استفاده کنندگان از پهباد جنگی مانند آمریکا برای قتل هدفمند از منابع داخلی و بین المللی، ناشی می‌شود و همین موضوع پیچیدگی‌های فراوان حقوقی بوجود می‌آورد. گرچه حقوق بین المللی بشر دوستانه به عنوان مانع و رادع بسیاری از اعمال ضد انسانی و بشری توانسته تا حدودی تکیه گاه مناسبی برای حقوق بشر باشد ولی عدم ضمانت اجرائی و تفسیر دول دارای پهبادهای کشته از اصول حاکم بر حقوق بین الملل این نقش را کمرنگ نموده است. توجیه اعمال زور مشروع و اقدامات مشروعیت بخش در جنگ، دفاع از خود و رضایت کشور میزبان از اهم موارد توجیه کننده کشورهای استفاده کننده از پهبادهای کشته می‌باشند. این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی و با مذاقه بر مفصل بندی رویکرد سیاستی استفاده پهبادها در اهداف کشته، سه رویکردهای سیاستی، مجاز، ترکیبی، بازدارنده را تحلیل می‌نماید. این رویکردهای سیاستی گرچه منشورهای حقوق بشری و مخاصمات را نصب العین خود قرار می‌دهند ولی توجه به آنها برای نشان دادن طیف وسیعی از انتخابهای موجود برای کشورهای دارنده پهباد است که درصدد انجام و عملیاتی نمودن کشتار هدفمند با استفاده از پهباد می‌باشند به طور کلی تحقیق حاضر در پی آسیب شناسی گزینه‌های سیاستی حملات پهبادی است که با توجه به حقوق جنگ و صلح، تفاسیر منکثر و متعارضی از آن با توجه به قوانین داخلی و بین المللی از آن، می‌گردد.

کلیدواژگان: کارآفرینی، گزینه سیاستی، پهباد جنگی، حقوق بشر دوستانه بین المللی، دفاع مشروع

نحوه استناددهی: حیدری، سید عادل، مرادی، مریم، و میر عباسی، باقر. (۱۴۰۴). گزینه‌های سیاستی حملات پهبادی و رضایت کشورهای هدف در پرتو حقوق بشر دوستانه بین المللی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۴)، ۱-۱۴.



و یک ضرورت عقلانی است. با رعایت این اصل، تمایز و تفکیک نظامی از غیر نظامی، یک الزام است که علاوه بر مبنای عرفی یک قاعده آمره نیز میباشد. اصل تناسب عبارت است از هر گونه هجمه و حمله به طرف مقابل با کمترین آسیب به غیر نظامیان و آسیب به اهداف و افراد نظامی به شرط وجود الزام و ضرورت نظامی - رعایت اصل تناسب نیز چه در نظریه و چه در عمل یک تعهد هنجاری و حقوق بشری است که میتواند ضامن نظم در مخاصمات مسلحانه باشد. اصل تناسب از آنجا که یک قاعده آمره بوده، تجاوز به آن میتواند یک جنایت جنگی باشد. به طور کلی باید عنوان نمود که رعایت اصل تناسب تا حد زیادی میتواند به جنگها، مشروعیت دهد. اصل ضرورت نظامی نیز به این موضوع، توجه دارد که حقوق بین الملل تنها حمله‌ای را مجاز و تأیید می‌نماید که ضرورت نظامی آن اثبات و تأیید شده باشد، در غیر اینصورت فاقد توجیه است.

قوانین حاکم بر استفاده از زور و پهبادهای کشنده:

حقوق بین الملل کشورها را از توسل به زور در اجرای اقدامات روابط بین الملل، منع میکند. این ممنوعیت یک منع جامع و تردیدی وجود ندارد که استفاده از پهبادها برای انجام حملات مرگبار در قلمرو سایر کشورها، آنها را متعهد می‌نماید (Rosa, 2013). ممنوعیت توسل به زور مشمول استثنائات خاص است به طوریکه اگر حمله پهباد در یک یا چند مورد از موارد ذیل باشد، استفاده غیر قانونی از زور نخواهد بود.

اولاً: دولت ذیربط ممکن است با عملیات پهباد در داخل قلمرو خود موافقت نماید، به طور مثال موافقت مقامات افغانستان برای استقرار پهبادهای آمریکائی به عنوان بخشی از عملیات آمریکا بین سالهای ۲۰۰۸-۲۰۱۴، بود. (İlkesi, 2021).

ثانیاً: استقرار پهبادها ممکن است در اجرای یک دستور اجرائی صادر شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد که به موجب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، مجاز است، البته این

در قرن ۲۱، استفاده از پهبادهای نظامی یکی از مناقشه آمیزترین مباحث حقوقی است که در همزمان در تعامل و تقابل با حقوق بشر دوستانه بین المللی و حقوق مخاصمات مسلحانه قرار دارد. ظهور پهبادهای جنگی مجموعه‌ای از مشکلات را در ذیل حقوق بین الملل ایجاد نموده است. با وجود بحث‌های گسترده عمومی و علمی قانون ناظر بر پهبادها تا کنون لاینحل باقی مانده است. این بلا تکلیفی و پیچیدگی به این دلیل است که دولت‌ها از وظایف خود مبنی بر رعایت تعهدات بین المللی ناآگاه بوده و مبرا از مسئولیت نمی‌باشد. در بین حقوقدانان اجماع گسترده‌ای وجود دارد که انجام حملات پهبادها اصولاً سه گرایش اصلی حقوق بین الملل می‌شود: قوانین حاکم بر استفاده از زور، قانون مخاصمات مسلحانه و حقوق بشر بین المللی (Michael, 2013, 2014).

بنابراین، عناصر اصلی چارچوب حقوقی بین المللی حاکم بر عملیات پهبادها کاملاً مشخص است ولی آنچه که محل تعارض و موضوع بحث است، روابط متقابل این سه شاخه یعنی شرایط حاکم بر کاربرد آنها، محدودیت‌هایی که آنها برای اقدام نظامی اعمال میکنند و اختیار قانونی دولت‌ها برای انجام عملیات مرگبار است. به طور کلی و در راستای مفهوم سازی مسئولیت، باید از پنج نحله مسئولیت که یک دولت استفاده کننده از پهباد مسلح دارد، نام برد: مسئولیت نسبت به سایر کشورها، مسئولیت نسبت به شهروندان، مسئولیت نسبت به خود، مسئولیت نسبت به قربانیان ناخواسته استفاده از پهباد و مسئولیت نسبت به پرسنل نظامی بنابراین کشوری که قصد استفاده از پهباد مسلح خارج از قلمرو خود را دارد باید به عنوان یک مسئولیت اخلاقی در قبال سایر کشورها، دو موضوع، احترام آشکار به حاکمیت کشور دیگر و استفاده از خشونت صرفاً برای امور دفاعی، استفاده نماید. فارغ از موازین حقوق جنگ و حقوق بشر دوستانه، رعایت اصل تمایز در مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی یک داده اساسی

موضوع مشروط است به اینکه شورای امنیت استفاده از تمام اقدامات لازم را مجاز دانسته باشد، بنابراین انجام عملیات پهبادها در محدوده اختیارات، مجاز است (Michael & Michael, 2017).

ثالثاً: عملیات پهبادها ممکن است در اعمال حق ذاتی دفاع شخصی و جمعی، مجاز باشد. (article 51 un) به طور مثال دولت انگلیسی برای توجیه عملیات انجام شده خود در رقه در سال ۲۰۱۵ سوریه و در نامه خود خطاب به شورای امنیت بر این حق، استناد نمود ((Doc S/2015/688 (8 september 2015)). البته موضوع دفاع مشروع سوالات زیادی را ایجاد مینماید. اولاً برای قانونی بودن اقدام نظامی در دفاع از خود باید این عمل در برابر یک حمله مسلحانه باشد، در این راستا نخست وزیر بریتانیا در توجیه حملات خود استناد به سازماندهی حملات بر علیه منافع غرب توسط داعش مینماید. با این وصف و در تناقض نمای بحث دفاع مشروع باید عنوان نمود در سالیان اخیر بین اینکه آیا دفاع از خود فقط در صورتی امکانپذیر است که حمله مسلحانه از کشور دیگر نشأت گرفته یا اینکه علیه بازیگران غیر دولتی که تحت کنترل یا دستورات کشور دیگر هستند نیز مورد توجه است. در حالیکه دیوان بین المللی دادگستری اصرار دارد که حق دفاع مشروع، محدود به موارد حمله مسلحانه یک دولت علیه دولت دیگر است (JCA, 2004) ثانیاً، این سوال مطرح است که آیا اقدام نظامی یک کشور با حق و تو در پیش بینی حمله‌ای که هنوز محقق نشده است موجه است یا خیر؟ در این خصوص نیز باید عنوان نمود که حق دفاع مشروع را نمی‌توان آنقدر دقیق تفسیر نمود که یک کشور قربانی را محکوم به انتظار برای یک ضربه تضعیف کننده نمود (Michael N Schmitt, 2011, 204) با این حال مشخص نیست که یک حمله پیش بینی شده چقدر قریب الوقوع باشد تا بتواند حق اقدام در دفاع از خود را ایجاد نماید. با این وجود به نظر می‌رسد که استفاده از زور برای رهگیری حمله مسلحانه‌ای

طرف مقابل، مجاز باشد، حتی اگر گلوله‌ای شلیک نکرده باشد. از سوی دیگر و همگام با این نحله استفاده از زور، ایالات متحده نیز اعمال حق دفاع از خود را با اقدام پیشگیرانه علیه هر اقدام تروریستی، تأیید و توجیه نموده است (۲۴). البته این اعمال حق متأثر از ماده ۵۱ منشور است که این امکان را به دولت‌ها میدهد که در صورت وقوع حمله مسلحانه به دفاع از خود به عنوان یک حق ذاتی، پاسخ دهند (Christian, 2020).

قانون مخاصمات مسلحانه:

قانون مخاصمات مسلحانه که به عنوان حقوق بشر دوستانه بین المللی نیز شناخته میشود بر انجام خصومت‌ها در زمان جنگ، حاکم و به دو شاخه اصلی تقسیم میشود. یک شاخه در درگیری‌های مسلحانه بین چند کشور، حاکم میشود، در حالیکه شاخه دیگر در درگیری مسلحانه غیر بین المللی بین دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی یا بین چندین بازیگر غیر دولتی اعمال میشود. اما نکته در اینجا است که در هر دو مورد وجود درگیری مسلحانه، پیش شرط قابل اجرا بودن بدنه اصلی قانون است. بنابراین و بر اساس این موضوع، عملیات پهبادها هر زمان که در چارچوب یک درگیری مسلحانه بین المللی صورت گیرد، مشمول قانون درگیری‌های مسلحانه است (Christian, 2020).

به طور کلی و در راستای مفهوم سازی مسئولیت، باید از پنج نحله مسئولیت که یک دولت استفاده کننده از پهباد مسلح دارد، نام برد:

- مسئولیت نسبت به سایر کشورها، مسئولیت نسبت به شهروندان،
- مسئولیت نسبت به خود، مسئولیت نسبت به قربانیان ناخواسته
- استفاده از پهباد و مسئولیت نسبت به پرسنل نظامی بنابراین
- کشوری که قصد استفاده از پهباد مسلح خارج از قلمرو خود را دارد باید به عنوان یک مسئولیت اخلاقی در قبال سایر کشورها،
- دو موضوع، احترام آشکار به حاکمیت کشور دیگر و استفاده از خشونت صرفاً برای امور دفاعی، استفاده نماید.

دوستانه، بدنه اصلی قانون حاکم در استفاده فراسرزمینی زور بوسیله یک دولت مستقل و در حالت فقدان مخاصمه مسلحانه می‌باشد. (N.Y.U, 2012, 110) در چنین شرایطی، دولت‌ها اساساً از ظرفیت نظامی خود بر علیه افراد متخاصم که از خارج مرزها بر علیه قلمرو سرزمینی آنها، استفاده می‌کنند، متوسل می‌شوند. در این حالت، حقوق بین الملل بشر دوستانه برای سنجش قانونی بودن اقدام دولت‌ها در صورت تحریک یا حمله تروریستی که هنوز به سطح مخاصمه مسلحانه نرسیده، اعمال خواهد شد. قتل دولتی نیز در ذیل حقوق بین الملل بشر دوستانه تنها در صورتی قانونی است که برای محافظت از زندگی باشد (تناسب نیروی کشته و بنابراین، هیچ توجیه دیگری نباید برای کشتار وجود داشته باشد. فارغ از موازین حقوق جنگ و حقوق بشر دوستانه، رعایت اصل تمایز در مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی یک داده اساسی و یک ضرورت عقلانی است. با رعایت این اصل، تمایز و تفکیک نظامی از غیر نظامی، یک الزام است که علاوه بر مبنای عرفی یک قاعده آمره نیز می‌باشد. اصل تناسب عبارت است از هر گونه هجمه و حمله به طرف مقابل با کمترین آسیب به غیر نظامیان و آسیب به اهداف و افراد نظامی به شرط وجود الزام و ضرورت نظامی رعایت اصل تناسب نیز چه در نظریه و چه در عمل یک تعهد هنجاری و حقوق بشری است که می‌تواند ضامن نظم در مخاصمات مسلحانه باشد. اصل تناسب از آنجا که یک قاعده آمره بوده، تجاوز به آن می‌تواند یک جنایت جنگی باشد. به طور کلی باید عنوان نمود که رعایت اصل تناسب تا حد زیادی می‌تواند به جنگها، مشروعیت دهد. اصل ضرورت نظامی نیز به این موضوع توجه دارد که حقوق بین الملل تنها حمله‌ای را مجاز و تأیید می‌نماید که ضرورت نظامی آن اثبات و تأیید شده باشد، در غیر اینصورت فاقد توجیه است.

حقوق بین المللی بشر دوستانه و حقوق بین الملل حقوق بشر:
در استفاده از پهبادها، رعایت حقوق بشر (HL) و حقوق بشر دوستانه (IHL) و اصولی چون اصل تمایز نظامیان و غیر نظامیان و اصل تناسب حاکم است، بنابراین اگر پهباد بتواند اصل تمایز را نصب العین و صرفاً اهداف و افراد غیر نظامی را مورد حمله قرار دهد، یک ابزار قانونی است. از سوتی طبق قانون حاکم بر جنگ، مخاصمه مسلحانه در صورت وجود عناصر چهارگانه، ضرورت، تمایز، تناسب و انسانیت، دارای توجیه قانونی است. (Brook, 2013, 34) به طور کلی دو حوزه در حقوق بین الملل در ارتباط با مخاصمات مسلحانه و حقوق جنگ از اهمیت فراوانی برخوردار است. حقوق بین الملل بشر دوستانه (IHL) که تنظیم گر موافقتنامه‌های بین دولت‌ها در مورد چگونگی هدایت جنگ و حمایت از غیر نظامیان است و حقوق بین الملل حقوق بشر (IHRL) که موافقتنامه‌های بین دولت‌ها را در خصوص روابط بین هر دولت و اشخاص صلاحیتدار را تنظیم می‌نماید. در ارتباط با حقوق ناظر بر پهبادها باد عنوان نمود حقوق بین الملل بشر دوستانه (IHL) اصول و قواعدی است که محدودیتهایی را برای استفاده از خشونت در جریان مخاصمات مسلحانه تعیین مینماید تا به دو هدف اصلی برسد: اولاً، در صدد چشم پوشی از افراد غیر نظامی است که مستقیماً در خصومت‌ها دخالت ندارند. دوماً، تأثیرات رفتار خشونت آمیز را حتی برای جنگجویان به مقدار لازم، محدود می‌نماید (<https://www.icrc.org>)، لذا می‌تواند حقوق بین الملل بشر دوستانه را با اهمیت تر از حقوق بین الملل حقوق بشر، دانست. گرچه نباید آنرا مرحله فوقانی یا قدرتمند تر از حقوق بین الملل حقوق بشر دانست. از سوئی باید عنوان نمود که حقوق بین الملل حقوق بشر، به همان اندازه‌ای قانون الزام آور است که یک کشور آنرا تصویب کرده باشد (<http://www.legal.tools.org>) حقوق بین الملل بشر

جدول ۱. اصول حقوق بین المللی بشر دوستانه: اعمال زور مشروع و اقدامات مشروعیت بخش در جنگ

اصول	تشریح
تمایز	- غیر نظامیان نباید مورد حمله قرار گیرند - اقدامات تروریستی ممنوع
تناسب	- حملاتی که آسیب بیش از حد به غیر نظامیان وارد سازد، ممنوع است.
انسانیت	- اثرات خشونت مسلحانه بر امنیت و سلامتی مردم باید مهار شود.
ضرورت نظامی	- نوع و درجه زور استفاده شده (علیه یک هدف مشروع در یک مخاصمه مسلحانه) نباید بیش از حد باشد.

به کارگیری اصول حقوق بین المللی بشر دوستانه IHL:

در به کارگیری اصول حقوق بین المللی بشر دوستانه کیفیت افراد، ارزش تاثیر گذاری اهداف و هویت افراد مورد هدف مورد تاکید است. گرچه به کارگیری و استخدام اصول حقوق بشر دوستانه در اینجا بسیار مورد تاکید است، ولی موارد به وضوح نشانگر پیچیدگی‌های استخدام اصول حقوق بشر دوستانه است، چرا که گاه هویت افراد مورد ترور در حملات پهبادی، تأیید نشده است. در این راستا، آماری که عفو بین الملل در مورد قربانیان غیر نظامی این حملات به خصوص در پاکستان ارائه کرده، جالب است. در

این سالها حملات پهبادهای به رهبری سازمان سیا به کرات در ایالت‌های شمال شرقی پاکستان مانند وزیرستان شمالی انجام شده است که طی آن بیش از ۳۰۰ حمله رخ داده است و در نتیجه آن بیش از هزار نفر کشته شده اند. با این حال تنها دو نفر از قربانیان این حملات افرادی بدو اند که باید مورد هدف واقع میشدند یعنی تنها برای هدف قرار دادن ۲۰ نفر، بیش از هزار نفر کشته شده‌اند (Yoram, 2011). بنابراین می‌توان عدم نظارت و عدم دقت بر قتل هدفمند را از موارد سوء استفاده از اهداف پهبادی برای مقابله با تروریسم دانست.

جدول ۲. برخی از اهداف و موارد حملات

اهداف	موارد حملات پهبادی	اهداف با ارزش بالا	هویت تأیید شده	مبارزان متخاصم
رهبران تروریستی	ماه مه ۲۰۱۶، ملا اختر منصور رهبر طالبان در حمله پهبادی کشته شد.	نظارت دقیق بر حملات پهبادی در افغانستان	از طریق ارتباطات رهگیری شده و ویدئوی پهباد	شواهدی از حملات برنامه ریزی شده در کابل - آری
عوامل تروریستی که از نزدیک شناخته شده‌اند	دسامبر ۲۰۱۵، عبدالرحمن سنده رهبر الشباب کشته شد.	پاداش برای کشته شدن افراد تروریست	- هدف مشخص طبق گزارش وزارت دفاع آمریکا - آری	نقش الشباب در الشباب - آری
افراد مشکوک به تروریست بودن بر اساس رفتار	- در جولای ۲۰۱۵ در حملات پهبادی به سومالی، تعداد نامعلومی کشته شدند. - در جولای ۲۰۱۶ حملات در پاکستان باعث کشته شدن افراد مظنون در القاعده	- خیر - خیر	- آری - خیر	- آری

حاکمیت سیاسی دولت‌های هدف پهباد: رضایت و دفاع از خود:

حملات پهبادهای جنگی آمریکا، اغلب به عنوان نقض حاکمیت دولت‌های هدف پهباد مورد انتقاد قرار می‌گیرد. از منظر حقوق بین

الملل دولت‌ها از توسل به زور در قلمرو دول دیگر، منع شده‌اند مگر اینکه دولت هدف رضایت داده باشد و یا دولت مهاجم به طور قانونی متوسل به اصل دفاع از خود باشد. به طور مثال در خصوص پاکستان باید عنوان نمود این کشور با حملات پهبادهای

آمریکا اگر نه به صورت کلی ولی به صورت محدود، موافقت نموده است. شواهد نشان می‌دهد که مقامات رسمی پاکستان نه تنها با حملات پهبادی آمریکا موافقت، بلکه اشتراک اطلاعاتی را با سرویسهای اطلاعاتی آمریکا داشته و به صورت همه جانبه، اجازه استفاده از فرودگاههای پاکستان را به آمریکا داده اند. دولت بوش، استدلال می‌نمود که حادثه ۱۱ سپتامبر نه تنها، باعث ایجاد حق دفاع از خود در برابر القاعده و طالبان شد، بلکه حرفه‌ای برای جنگ جهانی علیه ترور شد. با این نگاه جنگ جهانی علیه ترور (GWOT) به عنوان یک مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی بر علیه بازیگران غیر دولتی بدون هیچ گونه مرز قلمروئی، در ادبیات جهانی مخاصمات مسلحانه، مفهوم سازی شد. در دولت اوباما نیز، گرچه ساختار سیاسی - نظامی، جنگ جهانی علیه ترور را مستقیماً در مفهوم به استخدام خود در نیاورد، اما موقعیت قانونی دولت بوش نسبت به جنگ جهانی بر علیه ترور، بدون تغییر و در دولت‌های ترامپ و بایدن باقی ماند. به طور کلی، مقامات غربی و به طور مشخص ایالات متحده آمریکا، استفاده از پهباد را با عنصر عدم رضایت نیز، توجیه می‌نمایند. نظامات سیاسی آمریکا در موقعیت استفاده از پهباد بدون رضایت یک دولت، به صراحت می‌گویند که اگر این کشور قصد توسل به دفاع از خود را به عنوان

استفاده از زور مشروع بر علیه بازیگر غیر دولتی در قلمرو دولت دیگر، دارد باید تعیین نمایند که دولت مشروع سرزمینی نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند به تهدیدی که توسط بازیگر غیر دولتی در قلمرو آن ایجاد شده، رسیدگی نماید و در حال عدم رسیدگی دولت سرزمینی، پهباد جنگی با استعانت از دفاع از خود، حق کشتار هدفمند را دارد. این موضوع، دقیقاً اهرم حقوقی مناسب برای حملات پهبادی آمریکا در قلمرو سرزمینی عراق، سوریه و پاکستان می‌باشد (James, 2014) اوباما، رئیس جمهور اسبق آمریکا نیز در این خصوص بر این اعتقاد بود که اگر فعالیتهای ضد آمریکایی در کشوری باشد که دولتش توانائی مقابله با آن را ندارد، آمریکا راساً وارد شده و علیه عاملان این فعالیتهای اقدام می‌نماید. این اعتقاد دولتمردان آمریکا، توجیه کننده قتل‌های هدفمند (Killing Target) و مورد استدلال رژیم اسرائیل نیز در قتل‌های پهبادهای خود بوده است. با همین تفسیر است که پس از عملیات طوفان القصی توسط جنبش حماس و حوادث مترتب بر عملیات ۷ اکتبر، از منظر رژیم اسرائیل، همه غیر نظامیان در نوار غزه، مبارزان بالقوه هستند و به همین دلیل مظنونانی بالقوه‌ای هستند که باید بر علیه آنها حملات پهبادی صورت گیرد.

جدول ۳. حملات پهبادی آمریکا دفاع از خود و رضایت کشور میزبان

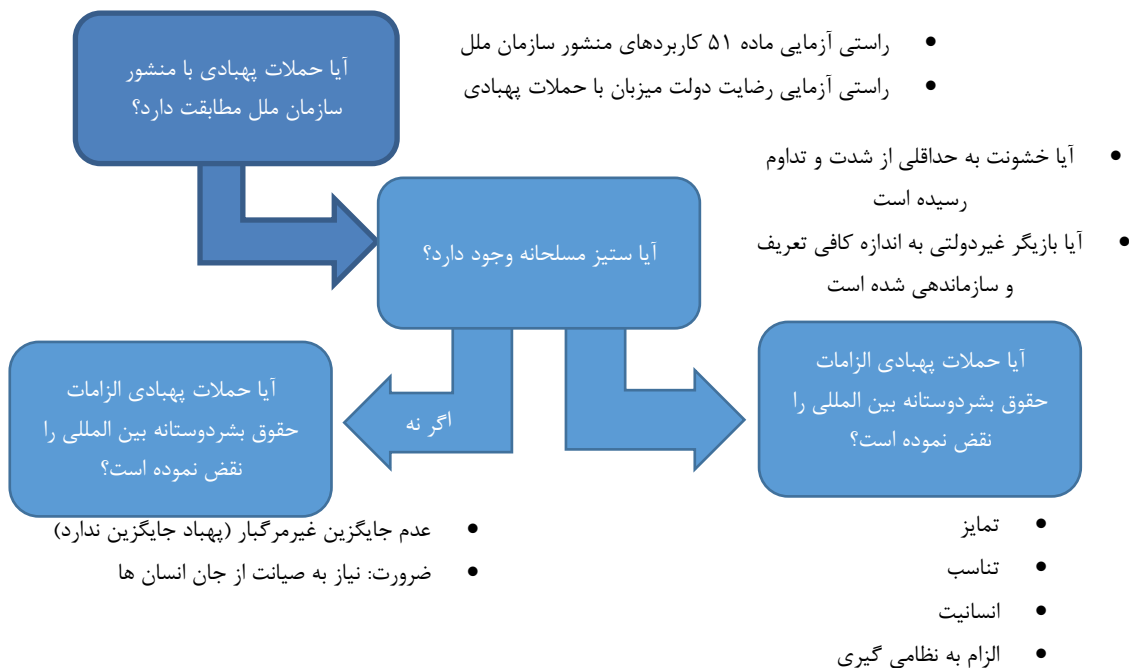
کشور	اطلاعیه‌های دفاع از خود	رضایت دولت میزبان
افغانستان	اکتبر ۲۰۰۱	تأیید حکومت انتقالی افغانستان در کنفرانس بن
عراق	فوریه ۲۰۰۳ به نقل از قطعنامه ۱۴۴۱	تصویب حکومت عراق
پاکستان	اکتبر ۲۰۰۱	نامشخص
یمن	اکتبر ۲۰۰۱	عدم اراده دولت میزبان برای تصمیم گیری / عدم توانایی برای تشخیص تهدید
سومالی	اکتبر ۲۰۰۱	عدم اراده دولت میزبان برای تصمیم گیری / عدم توانایی برای تشخیص تهدید
لیبی	مارچ ۲۰۰۱، قطعنامه ۱۹۷۳	عدم اراده دولت میزبان برای تصمیم گیری / عدم توانایی برای تشخیص تهدید
سوریه	سپتامبر ۲۰۱۴	عدم اراده دولت میزبان برای تصمیم گیری / عدم توانایی برای تشخیص تهدید

برای تنقیح مفهوم دفاع از خود و رضایت کشور میزبان باید به تعهدات و کیفیت اقدامات کشور پاکستان به عنوان یکی از مهمترین کشورهای هدف پهبادی در دنیا اشاره نمود. یکی از

مسائل حقوقی که اغلب نادیده گرفته میشود، تعهدات قانونی پاکستان نسبت به حملات پهبادهای کشورهای غربی است از سوئی حتی اگر پاکستان به چنین حملاتی رضایت داشته باشد و

روشهای جنگی که باعث آسیب بیش از حد به غیر نظامیان میشود، خودداری و از ایجاد خسران و عذاب غیر ضروری، اجتناب ورزند (Christian, 2020). با این وصف، شکل ذیل، کیفیت راستی آزمایی ماده ۵۱، رضایت دولت میزبان، کنش گران غیر دولتی و تطابق با عدم تطابق حملات پهبادی را در ذیل حقوق بشر دوستانه بین المللی به تصویر می کشد.

در ارتباط با حاکمیت ملی خود، رفع نگرانی نماید. پاکستان همچنان نسبت به صیانت از حقوق بشر و حفاظت از شهروندان در قلمرو حاکمیتی خود، مسئولیت دارد. چرا که پاکستان همیشه بر مفهوم تناسب در حقوق بشر دوستانه بین المللی در خصوص پهبادهای، تاکید دارد. طبق ماده ۵۱ و ۵۲ پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ ژنو، مسئله تناسب با روشهای قانونی و ممنوعه جنگ مرتبط است. بر اساس قوانین عرفی IHI، دولت ها باید از استفاده از ابزارها و



شکل ۱. آیا ستیز مسلحانه وجود دارد؟

نظامی در مخاصمات مسلحانه را، وضع مینماید هنگام تعیین قانونی بودن کلیت یک سیستم تسلیحاتی در ذیل حقوق مخاصمات مسلحانه، دو جنبه متمایز از قانون که باید مورد توجه قرار گیرد، قانون سلاح و قانون استفاده قانونی از پهبادهای می باشد (Jeffrey Thurn, 2013). قانون سلاح بر این موضوع تاکید دارد که خود سلاح قانونی است، همچنین تعیین می کند که آیا استفاده از سیستم تسلیحاتی در طول جنگ و تحت قوانین حقوق مخاصمات مسلحانه، ممنوع است یا خیر (ibid, 83) در این راستا یک سلاحباید قبل از استفاده قانونی در میدان نبرد، دارای دو جنبه

رویکردهای نوین به حقوق مخاصمات مسلحانه:

در قرن بیست و یکم استفاده از پهبادهای نظامی در عملیات رزمی - نظامی، یکی از مناقشه انگیزترین موضوعات حقوقی است که با حقوق بین الملل بشر دوستانه (IHL) و حقوق مخاصمات مسلحانه (LOAC)، مواجه میباشد. قوانین حاکم بر حقوق مخاصمات مسلحانه بر تمامی جنگها حاکم (James, 2014) و همزمان از دو منبع حقوق بین الملل عرفی و معاهدات سرچشمه می گیرد. حقوق بین الملل عرفی بر اساس رویه ای که ملت ها آنرا به عنوان الزام قانونی پذیرفته، قوانین سنتی حاکم بر اجرای عملیات

شوند، میتوانند اصل تمایز و تناسب را نقض و فی نفسه، غیر قانونی تشخیص داده می‌شوند. علاوه بر این، حتی اگر نوع خاصی از سلاح، فی نفسه غیر قانونی نباشد یا به طور خاص توسط معاهدات خاصی ممنوع نشده باشد، دولت‌ها از به کارگیری نادرست سلاح به گونه‌ای که منجر به رنج غیر ضروری یا هدف قرار دادن مردم غیر نظامی شود، منع می‌شوند.

قانونی باشد. اولاً: سلاح باید از رنج غیر ضروری جلوگیری نماید. دوماً: بتواند به طور موثر اهداف را تشخیص دهد. بنابراین اصل کلی که به سیستم تسلیحاتی مرتبط می‌باشد، ممنوعیت صدمات مضاعف با رنج غیر ضروری است. در این خصوص به طور کلی باید تاکید نمود که سلاح‌هایی که نمی‌توانند به سمت اهداف نظامی خاصی، هدایت شوند یا سلاح‌هایی که بیش از حد خطرناک تلقی

جدول ۴. مفصل بندی طراحی مناسب رویکرد سیاستی برای استفاده پهبادها در اهداف کشنده:

عناصر حقوق بین الملل	مسائل مطرح شده	تفسیر سیاست‌های جایگزین
حمایت دولت میزبان	مربوط به تعهدات حاکمیتی تحت منشور سازمان ملل	- جلب رضایت عمومی - تأیید این موضوع که دولت میزبان به صورت خواسته یا ناخواسته، قادر به هیچ عملی نیست - اقدام یک جانبه
اعلان دفاع از خود و اطلاعیه شورای امنیت	مربوط به تعهدات ماده ۵۱ منشور	- قبل از هر چیز ایجاد یک مرجع قانونی - خود اتکائی جهت اقدام
قریب الوقوع بودن تهدید	در صورت پیش بینی حمله و استفاده از نیروی مرگبار برای محافظت از جان، دفاع از خود تحت اصول حقوق بشر دوستانه بین المللی	- فوری و قابل شناخت - هر فرصتی
ویژگی‌های گروه‌های تروریستی: - نحوه سازماندهی در منطقه جغرافیایی - پیوند گروه‌های محلی با سازمان تروریستی	مربوط به اینکه آیا مخاصمه مسلحانه موجود بین دولت استفاده کننده پهباد و گروه تروریستی با توجه به اصول حقوق بشر دوستانه بین المللی، مشروعیت دارد	- تجمع کم و ارتباط نامشخص - پیوندهای هسته‌ای و سازمان یافته
- شدت خشونت	سنجش پاسخ مناسب مربوط به اینکه آیا مخاصمه مسلحانه موجود بین دولت استفاده کننده پهباد و گروه تروریستی با توجه به اصول حقوق بشر دوستانه بین المللی، صورت گرفته است	- زیاد - پراکنده
تهدید گروه‌های تروریستی برای کشور و اشخاص مهم	مرتبط با این موضوع که حمله مسلحانه با استناد به منشور سازمان ملل، انجام شده است	- مستقیم - ارتباط محتمل
وجود هدف تروریستی	مرتبط با تصمیمات هدفمند تحت اصول حقوق بشر دوستانه	- نزدیک به قطعیت - امکانپذیری
شناسایی افراد مورد نظر تروریست‌ها	مرتبط با تصمیمات هدفمند تحت اصول حقوق بشر دوستانه	- رهبران و حامیان فعال که از نزدیک شناسائی شده اند - رهبران و پیوستگی‌های مشکوک
هدف در ارتباط با تخلفات غیر نظامی	مرتبط با تصمیمات هدفمند تحت اصول حقوق بشر دوستانه	- انعطاف پذیری و آزادی عمل

پذیری یا محدودیت در عملیات پهبادهای نظامی باشد. در اینجا با سه رویکرد متفاوت، مواجه هستیم رویکرد سیاستی مجاز، رویکرد سیاست بازدارنده و رویکرد سیاستی ترکیبی، رویکرد سیاستی مجاز، هنجارهای قانونی را به گونه‌ای تفسیر می‌نماید که امکان

رویکردهای سیاستی برای استفاده از پهبادها در کشتار هدفمند: رویکردهای سیاستی برای استفاده از پهبادها در کشتار هدفمند به دنبال یک تعریف و راهبرد مطلوب داخلی کشورها دارای پهباد کشنده می‌باشد. رویکردهایی که به وضوح تاکید آن بر انعطاف

عملیات نظامی بسیار بیشتری را برای قتل افراد مسلح و مظنون به اقدام تروریستی فراهم نماید. در حالیکه رویکرد سیاست بازدارنده یا تحدیدی، حمایت قوی تر از رویکردهای حقوق بشری و بشر دوستانه دارد. رویکرد سیاست ترکیبی نیز، تلفیقی از دو رویکرد سیاستی مجاز و بازدارنده و استفاده از قدرت نرم و سخت دارد.

به طور کلی این رویکردهای سیاستی برای نشان دادن طیف وسیعی از انتخابهای موجود برای کشورهای دارنده پهباد است که در صدد انجام و عملیاتی نمودن کشتار هدفمند با استفاده از پهباد میباشند. جدول ذیل عناصر رویکردهای سه گانه را به تصویر می کشد (De Groof, 2016).

جدول ۵. عناصر رویکردهای سه گانه

عناصر حقوق بین الملل	ویکردهای سیاستی مجاز	رویکرد سیاستی ترکیبی	رویکردهای سیاسی بازدارنده
حمایت دولت میزبان	اقدام یکجانبه	تائید این موضوع که دولت میزبان به صورت خواسته یا ناخواسته، قادر به هیچ عملی نیست	جلب رضایت عمومی
اعلان دفاع از خود و اطلاعیه شورای امنیت	خوداتکائی مبتنی بر قائم به ذات	قبل از هر چیز ایجاد یک مرجع قانونی	قبل از هر چیز ایجاد یک مرجع قانونی
قریب الوقوع بودن تهدید و ویژگی های گروه تروریستی:	استفاده از هر فرصتی	استفاده از هر فرصتی	فوری و قابل شناخت
- نحوه سازماندهی در منطقه جغرافیایی	تجمع کم و ارتباط نامشخص	تجمع کم و ارتباط نامشخص	پیوندهای هسته ای و سازمان یافته
- پیوند گروه های محلی با سازمان تروریستی			
شدت خشونت	پراکنده	پراکنده	بالا
تهدید گروه های تروریستی برای کشور و اشخاص مهم	ارتباط متحمل	ارتباط محتمل	مستقیم
وجود هدف تروریستی	متحمل	تقریبا قطعی	تقریبا قطعی
شناسایی افراد مورد نظر تروریست ها	رهبران و پیوستگی های مشکوک	رهبران و حامیان فعال که از نزدیک فقط رهبران شناسایی شده اند	فقط رهبران
هدف در ارتباط با تلفات غیرنظامی	انعطاف پذیری و آزادی عمل	تقریبا هیچ تلفات غیرنظامی وجود ندارد	تقریبا هیچ تلفات غیرنظامی وجود ندارد

نتیجه گیری

به طور کلی باید گفت قوانین حقوق بشری مبتنی بر زمان صلح و قوانین حقوق بین المللی بشر دوستانه مربوط به زمان جنگ و مخاصمه مسلحانه است، بنابراین استفاده از پهباد در زمان جنگ بر اساس حقوق بشر دوستانه مجاز ولی در زمان صلح، مجاز نخواهد بود. طبق کنوانسیونهای زنو درگیریهای دو دولت، حالت جنگی ایجاد میکند و در جریان آن حقوق بشر دوستانه باید مورد توجه قرار گیرد.

بر این اساس نمی توان در یک درگیری تمام اماکن و افراد را مورد هدف قرار داد، یعنی افرادی که که بالمباشره در نبرد حضور ندارند، نباید مورد هدف قرار بگیرند با این نگاه و به طور کلی هدف گیری افراد توسط پهبادها باید دو شرط وجود داشته باشد: اول اینکه باید ثابت کنیم که درگیری مسلحانه وجود دارد و دوم اینکه افرادی که مورد هدف قرار گرفته اند، در درگیری نقش داشته اند. ولی آمریکائیاها تفسیر موسع خود را همیشه از مخاصمه داشته و بر این اعتقادند که حضور فرد در میدان جنگ برای مورد هدف قرار دادن او کافی است و فرد با وجود خروج از میدان جنگ شرایط و میدان جنگ را نیز با خود به جای دیگر منتقل می کند. با

خارج مرزها بر علیه قلمرو سرزمینی آنها، استفاده میکنند، متوسل میشوند. در پایان بار دیگر باید عنوان نمود که پهبادها از منظر بسیاری از حقوقدانان، سلاحهای غیر قانونی نیستند، چرا که پهبادها قادر به پاسخگویی به مطالبات حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه بین الملل همچون اصول ضرورت، تمایز، تناسب، احتیاط و منع رنج بیهوده هستند. ضمن اینکه طبق حقوق حاکم بر جنگ در صورت وجود اصول و شرایط چهارگانه ضرورت، تمایز تناسب و انسانیت، کشتن دارای توجیه قانونی است بنابراین میتوان گفت پهبادها با الزامات حقوق مخاصمات مسلحانه در مورد رعایت اصول تفکیک و تناسب تطابق کامل دارند. اما متأسفانه اگر حقوق بشر دوستانه بین المللی را قدرت نرم حقوقی بدانیم، هر گونه توصیف، تبیین و تفسیر آن محتاج قدرت سخت افزاری است که هم اینک قدرت‌های هژمون در صدد عملیاتی نمودن کیفیت و نحوه استفاده حقوقی - نظامی از پهبادها می‌باشند.

به طور کلی این مقاله علاوه بر آسیب شناسی استفاده از پهبادها بر فقر و فقدان قوانین موضوعه داخلی و بین المللی بر پهبادها، تأکید می‌نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The use of military drones for targeted killings has emerged as one of the most pressing and contentious issues in international law in the 21st century. The intersection of international humanitarian law (IHL), the law on the use of force (jus ad bellum), and international human rights law (IHRL) provides the overarching legal framework for analyzing the legitimacy and lawfulness of drone strikes. However, as

همین تفسیر است که پس از عملیات طوفان القصی توسط جنبش حماس و حوادث مترتب بر عملیات ۱۷کبر، از منظر رژیم اسرائیل، همه غیر نظامیان و در نوار غزه، مبارزان بالقوه هستند و به همین دلیل مظلونانی بالقوه‌ای هستند که باید بر علیه آنها حملات پهبادی صورت گیرد. با این نگاه، دولت‌ها از پهبادهای کشنده به صورت یکطرفه و بدون پاسخگویی استفاده میکنند. در آینده نیز اگر یک رژیم بین المللی در زمینه نظارت بر پهبادها وجود نداشته باشد، استفاده از پهبادهای کشنده بیشتر و بشتر خواهد شد، چرا که میتوان گفت در حال حاضر تنها ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل از ابزار پهبادی برای قتل مخالفان خود استفاده میکنند، کما اینکه در ابتدای سال ۲۰۲۴ میلادی، استفاده از پهبادها توسط آمریکا و اسرائیل در مناطقی از سوریه، لبنان و یمن به تنهایی با استفاده پهبادی در سالیان قبل، برابری می‌نماید. بنابراین یک رژیم نظارتی مناسب که انعطاف‌پذیری همه سرنگری برای تحقق اهداف حقوق بشرانه داشته باشد را باید حاکم بر حقوق جنگ، حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق بشر دوستانه بین المللی نمود. از سوئی، فضاهای تجزیه شده قلمروهای بدون حاکمیت از مکانهایی هستند که گروههای متخاصم از آنها استفاده فراوان می‌نمایند، بنابراین به علت فقدان حاکمیت سرزمینی کشورهای هدف، کشورهای استفاده کننده از پهبادهای کشنده با توجیه عناصری مانند دفاه از خود و دفاع مشروع این مکانها را براحتی مورد امواج حملات پهبادی قرار میدهند. در چنین شرایطی، دولت‌ها اساساً از ظرفیت نظامی خود بر علیه افراد متخاصم که از

states like the United States increasingly rely on drone technology for extraterritorial targeted killings, especially against non-state actors, this triangulation has led to legal ambiguities and interpretive conflicts. The complexity deepens when states unilaterally interpret the principles of necessity, proportionality, distinction, and humanity—principles that are foundational to IHL. In theory, these principles offer a rigorous legal

and ethical safeguard against arbitrary violence, but in practice, states have invoked broad self-defense doctrines and host-state consent to justify drone operations in foreign territories. The case of Pakistan is illustrative: although Pakistani officials had provided tacit or even explicit consent to U.S. drone operations, the legal and moral responsibilities under IHRL and IHL, particularly concerning the protection of civilians, remain unfulfilled. States have increasingly adopted expansive interpretations of “armed conflict,” where even the presence of a suspected combatant outside a war zone is treated as a continuation of the battlefield, thereby legitimizing the extraterritorial use of lethal force.

Under international law, the prohibition on the use of force is enshrined in Article 2(4) of the United Nations Charter, and drone strikes constitute a form of force that states must justify under limited exceptions. These exceptions include the consent of the target state, authorization by the UN Security Council under Chapter VII, and the exercise of the inherent right to self-defense under Article 51 of the Charter. In practice, however, the application of these exceptions has raised fundamental questions. For example, the U.K.’s 2015 drone operation in Raqqa, Syria, was justified through anticipatory self-defense against ISIS plots, even though the attack was not a response to an ongoing armed assault. This represents a shift from a strict interpretation of Article 51—which traditionally requires an actual armed attack—to a preemptive model where the imminence of the threat becomes a matter of subjective evaluation by the state itself (Christian, 2020). Similarly, U.S. policy under successive administrations has embraced a preventive self-defense doctrine, using drones to strike perceived terrorist threats without regard to the territorial sovereignty of states like Yemen, Libya, and Somalia. This operational latitude,

based on vague concepts such as “unwilling or unable” to address terrorist threats, effectively undermines the sovereignty of host states and alters the balance between the jus ad bellum and IHL regimes. Despite the formal availability of legal justifications, the absence of a universally accepted interpretive framework leaves drone strikes legally contested and ethically controversial.

International humanitarian law, often referred to as the law of armed conflict or the law of war, is applicable when drone operations are conducted within the context of an armed conflict. IHL imposes strict obligations on the conduct of hostilities, including the requirement to distinguish between combatants and civilians, to avoid disproportionate harm to civilian life and property, and to ensure that any use of force is militarily necessary. These principles, rooted in customary international law and codified in the Geneva Conventions and their Additional Protocols, are non-derogable and apply regardless of the nature of the adversary—state or non-state. A major point of contention is the legal classification of a situation as an “armed conflict,” which triggers IHL applicability. The U.S. “Global War on Terror” (GWOT) has been criticized for blurring the lines between war and peace, treating non-international armed conflicts as if they conferred the same operational freedom as international wars. Drone strikes often occur in legally grey zones where no formal declaration of war exists, yet the targeting logic presumes the existence of hostilities. Furthermore, IHL requires that weapons systems—including drones—must be capable of compliance with these core principles. As some scholars note, a drone that cannot reliably distinguish legitimate military targets from civilians would violate the principle of distinction and thus be illegal per se (Jeffrey Thurn, 2013). Yet, the record of civilian casualties in countries like Pakistan—where only 20 intended high-value targets

were killed out of more than 1,000 drone-related deaths—reveals a troubling discrepancy between legal theory and operational practice (Yoram, 2011).

Another critical domain of analysis concerns international human rights law, which continues to apply even in times of conflict, particularly in areas outside the active theater of war. IHRL obligations are most stringent during peacetime, including the right to life, due process, and freedom from arbitrary deprivation of liberty. States are obligated to respect and protect the right to life, and any deprivation of life must be justified under strict scrutiny. Although IHL and IHRL may apply concurrently, their operational paradigms differ: IHL permits lethal force under conditions of military necessity, whereas IHRL requires law enforcement paradigms—arrest and trial where possible. When drone strikes occur in territories not recognized as war zones, such as in peaceful parts of Yemen or Pakistan, IHRL arguably takes precedence, and the use of lethal force becomes exceptionally difficult to justify. Furthermore, the accountability gap for wrongful drone killings is exacerbated by the opacity of targeting decisions, the secrecy of intelligence justifications, and the lack of effective oversight. Despite calls for transparency and judicial review, few states have instituted mechanisms for investigating wrongful deaths or compensating victims' families. The normative power of IHRL remains limited when confronted by the asymmetrical realities of counterterrorism operations, and without international consensus on operational criteria, the legal void persists (De Groof, 2016).

A salient aspect of the legal debate is the role of host state consent and its interaction with state responsibility under IHL and IHRL. Host state consent can theoretically provide a legal basis for foreign military action, including drone strikes, provided it is valid, informed,

and explicit. However, consent must be evaluated against the host state's obligation to protect the rights of its citizens. Pakistan's consent to limited U.S. drone operations, for example, did not absolve it of responsibility under IHRL for failing to prevent disproportionate harm to civilians. The paradox lies in the fact that host state consent often occurs in secret or under coercive geopolitical conditions, raising questions about its legitimacy and voluntariness. The doctrine of "unable or unwilling," advanced particularly by the U.S., permits drone strikes in situations where the host state is deemed incapable of addressing threats within its borders. This doctrine expands the scope of anticipatory self-defense and weakens the principle of non-intervention, effectively rendering host state sovereignty conditional rather than absolute. The legal architecture, therefore, facilitates asymmetrical practices whereby powerful states can bypass territorial constraints while lesser states bear the brunt of legal and humanitarian fallout (James, 2014). The durability of this practice challenges the universality of the UN Charter framework and shifts international norms toward a permissive model of force projection. The legal controversies surrounding drone warfare also extend to policy interpretations that influence the operational doctrines of states. Three primary policy approaches can be discerned: permissive, deterrent, and hybrid. The permissive approach broadens the interpretation of international law to justify drone strikes under expansive criteria, enabling frequent military operations with limited legal accountability. The deterrent approach emphasizes adherence to IHRL and IHL, advocating for stricter targeting standards, minimized collateral damage, and transparent accountability mechanisms. Meanwhile, the hybrid approach blends these models by integrating legal compliance with strategic pragmatism—often involving both

hard and soft power. These approaches are shaped not merely by legal interpretations but also by political, military, and ethical considerations. For instance, under the Obama administration, the U.S. claimed to adopt a more constrained drone policy, focusing on high-value targets and minimizing civilian casualties. Yet empirical data suggest that civilian harm remained significant and that legal thresholds were interpreted flexibly to maintain operational freedom. Ultimately, these divergent policy approaches reflect competing visions of state sovereignty, humanitarian protection, and the evolving nature of warfare (De Groof, 2016).

In conclusion, drone warfare represents a paradigmatic shift in the conduct of hostilities, collapsing traditional boundaries between war and peace, combatant and non-combatant, and national and international law. The rapid proliferation of drone technology, coupled with the absence of an effective international regulatory regime, has allowed states to leverage their military and technological superiority with minimal legal consequences. While drones are not illegal weapons per se and can theoretically comply with IHL principles such as distinction, necessity, proportionality, and humanity, the operational reality often falls short of these ideals. Civilian casualties, opaque decision-making, and the erosion of state sovereignty underscore the urgent need for robust legal oversight and normative clarity. Unless the international community develops coherent and enforceable standards that balance military necessity with humanitarian imperatives, drone warfare will continue to pose significant challenges to the integrity of the international legal order.

References

Christian, E. (2020). On the responsible use of armed drones: the prospective moral responsibilities of states. *The International Journal of Human Rights*.

- De Groof, M. (2016). "Death from the Sky: International Legal and Practical Issues on the Use of Armed Drones". In *Drones and Unmanned Aerial Systems*. Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-23760-2_7
- İlkesi, S. S. v. S. Ç. H. O. (2021). Drone Attacks and the Principle of Proportionality in the Law of Armed Conflict.
- James, F. (2014). Autonomous Weapons Systems Taking the Human Out of International Humanitarian Law. 23 *DAL. J. LEGAL STUD.*, 47-53. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2290995>
- Jeffrey Thurn, h. (2013, 2013/01/18). *The Law That Applies to Autonomous Weapon Systems*. <https://www.asil.org/insights/volume/17/issue/4/law-applies-autonomous-weapon-systems>
- Michael, M., & Michael, D. G. (2017). *clarifying the rule for targeted killing, A analytical framework for policies involving long range armed drones*. Rand corporation. <https://doi.org/10.7249/RR1610>
- Michael, N. S. (2013). *Tallinn Manual on the International Law Applicable to Cyber Warfare*.
- Michael, N. S. (2014). 'Narrowing the International Law Divide: The Drone Debate Matures'. 39 *Yale Journal of International Law*, 12-14.
- Rosa, B. (2013). Drones and the International Rule of Law Drones and the International Rule of Law. <https://doi.org/10.1017/So892679414000070>
- Yoram, D. (2011). The Attorney-General (Lord Goldsmith), Hansard, House of Lords, 21 April 2004, col 370 War, Aggression and Self-defence. In (pp. 204-205).